

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: راب گولند  
برگردان از: آمادور نویدی  
۰۳ جولای ۲۰۱۷

## دگر بار سوار بر موج فاشیسم



راب گولند

دمکراسی بورژوازی برای سرمایه داری مطلوب ترین شکل دولت، سیستمیست که ما در اینجا در استرالیا (و درحقیقت در اغلب کشورهای سرمایه داری پیشرفته) داریم. هر از چند سال با انجام انتخاباتی، این تصور غلط به مردم داده می‌شود که آن‌ها و نه مالکان شرکت‌های بزرگ (کورپورات‌ها) تصمیم‌گیرنده و اداره‌کننده کشور هستند. با این حال، زمانی که مردم تصمیم بگیرند که وقتش رسیده که واقعاً مسؤولیت اداره کشور را به دست بگیرند و به دنبال ایجاد دولتی باشند که بیشتر پاسخگوی خواسته‌های آن‌ها باشد، سرمایه داری با شیوه‌های کثیف، چهره کریه خود را نشان می‌دهد و با توسل به تروریسم دولتی، به ویژه با درآغوش گرفتن سیستم شناخته شده‌ای به نام فاشیسم از خود دفاع می‌کند.

اگرچه موسولینی فاشیسم را نام‌گذاری نمود، اما قبل از این‌که موسولینی نامش را معروف و مشهور کند، سیستمی شناخته شده بود. در واقع، اولین کشور فاشیست عملاً نه ایتالیا، بلکه مجارستان بود که به دنبال سرنگونی جمهوری شورائی کوتاه مدت بلاکان تأسیس شده در سال ۱۹۱۸، بر سر کار آمد، و حتی پیش‌تر از آن، با این حال، عناصر فاشیسم در روسیه تزاری، به ویژه با استفاده از تروریسم دولتی و برنامه‌های وحشیانه و مسلحانه ضدیهودی («ملی‌گرایان

افراطی بدنام / بلک هاندریست» توسعه یافته بود. یهودیان یک اقلیت (مذهبی) ملی بزرگ روسیه تزاری را تشکیل داده بودند و کلیسای ارتدوکس روسیه هیچ مشکلی نداشت که آن‌ها را قربانی جامعهٔ مریض اشراف زدهٔ روسیه کند. زمانی که انقلاب پرولتری اکتوبر بقایای تزاریسیم را جاروب کرد، حامیان تزاریسیم به کشورهای اروپایی گریختند، جائی که در هرج و مرج پسا جنگ و سقوط شماری از امپریالیست‌های اروپایی، آمیخته ای از نفرت از یهودیان و سُرخ‌ها پذیرفته شده بود. در مجارستان، جهت جلوگیری از هر بازگشت احتمالی به سبک رژیم شورائی بلاکان، کلیسای قدرت‌مند و ارتجاعی کاتولیک، فاشیسم مذهبی را تحمیل نمود، و ایتالیا بلافاصله پیروی کرد تا از انقلاب کارگری در آن‌جا جلوگیری نماید.

در حالی که انقلاب در نهایت پس از یک جنگ داخلی فراگیر در روسیه به پیروزی رسید، اما بریتانیا و قدرت‌های سرمایه داری اروپایی به دنبال ایجاد چیزی بودند که چرچیل آن‌را «کمر بند قرنطینهٔ بهداشتی» در اطراف دولت جدید شوروی نام‌گذاری کرده بود، تا مبادا ایده‌های انقلابی آن بقیهٔ اروپا را آلوده کند. بریتانیا و فرانسه به گاردهای سفید ضدانقلاب کمک کردند تا در فنلاند، استان قبلی روسیه به قدرت برسند و همین‌کار را در جمهوری‌های بالتیک استونی، لتونی، و لیتوانی انجام دادند. و در سال ۱۹۱۸، پولند، کشوری که تاحدزیدی زیر سلطهٔ زمین‌داران و یکی دیگر از بخش‌های امپریالیست روسیه بود، بلافاصله به این «کمر بند قرنطینهٔ بهداشتی» پیوست. به علت ترس از گسترش انقلاب سرخ در آن‌جا، جنرال پیلسودسکی بلافاصله پس از استقلال کشور، قدرت را قبضه کرد و یک دیکتاتوری نظامی را برقرار نمود.

در میان ایدئولوگ‌های حزب نازی المان که جهت دفاع از سرمایه داری المان تاسرحد مرگ در برابر حزب کمونیست المان مبارزه می‌کردند، آمیختهٔ ضدیهودی و ضدکمونیست سفیدهای روس حمایت شدیدی پیدا کرد. هیتلر به رهبران کسب و کار (بیزنس) المان گفته بود که چنان‌چه آن‌ها منابع – و کمک مالی مورد نیاز او را فراهم کنند، آنان را از خطر انقلاب سرخ خلاص خواهد کرد. آن‌ها کمک مالی و منابع مورد نیاز هیتلر را فراهم نمودند و او به وظیفه اش عمل نمود.

احزاب کمونیست جهان هشدار دادند که رشد دولت‌های فاشیست به معنای جنگ است، اما قدرت‌های سرمایه داری نه تنها علاقه ای به این هشدارها نداشتند، بلکه جهت تحریک به جنگی که رقیب سوسیالیستی آن‌ها، اتحاد جماهیر شوروی را از بین ببرد تلاش می‌کردند. دیپلماسی شوروی با مهارت آن تلاش را برای مدتی خنثی نمود، اما به هر حال در نهایت جنگ به اتحاد جماهیر شوروی آمد. ارتش اتحاد جماهیر شوروی با هزینه ای شگرف نیروهای فاشیستی را شکست داد و جهان را از گرفتار شدن به سلطهٔ فاشیست نجات داد.

پس از جنگ جهانی دوم، جنبش‌های مترقی اندک زمانی رشد کردند، اما سرمایه داری متوحش زمانی که احساس تهدید کند، سریعاً دوباره به فاشیسم متوسل می‌شود. سرمایه داری همواره با مردم دربارهٔ دموکراسی صحبت می‌کند، اما همزمان ثروت خود را جهت افزایش قدرت نظامی و هرآن‌چیزی هزینه می‌کند که بتواند امپریالیستی ابرقدرت، مانند آمریکا را پدید آورد. مردم جهان بشدت مخالف برگشت هرگونه وحشتی از جنگ جهانی دوم بودند، اما قدرت‌های سرمایه داری در حالی که «جنگ سرد» را علیه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهایی که نوع دولت سوسیالیستی را برگزیده بودند، به راه انداخته بودند، می‌بایست به عنوان قهرمانان صلح ژست می‌دادند. قدرت‌های سرمایه داری با ترکیبی از فعالیت‌های بی سابقهٔ خرابکارانه، تبلیغات تمام نشدنی و تحریم‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را در یک محاصرهٔ دائمی گرفتار ساختند.

به دنبال جنگ جهانی دوم، سرمایه داری بامبارزات ضدامپریالیستی در جهان به نبرد فراخوانده شد و می‌بایست هرزمانی که احساس می‌کرد تبلیغات کافی نیست، به دفاع همیشگی خود متوسل می‌شد. فاشیسم خیلی زود از چیلی تا افریقای جنوبی حکمفرما شد. جنبش‌های ضدامپریالیستی در نهایت در سال ۱۹۸۹ در واگذاری سوسیالیسم در روسیه و انحلال اتحاد جماهیر شوروی متحمل عقب‌نشینی بزرگی شد. با این حال تلاش جهت تجزیه کشور روسیه به کشورهای کوچکی که بتوان منابع آن‌ها را بدخواه استثمار کرد، با شکست روبه رو شد.

جهت جلوگیری از بازگشت سوسیالیسم، تلاش‌های ناموفقی صورت گرفت تا آشکارا رژیم‌های فاشیستی را در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی قالب کنند. این تلاش‌ها باتوجه به اروپای شرقی، با ایجاد رژیم‌های بشدت ضدکمونیسم در کشورهایی متنوع مانند کرواسی، جمهوری چک، مولداوا، پولند، و دوستان قدیم ما جمهوری‌های بالتیک موفق‌آمیزتر بود.

*فاشیسم حاکمیت آشکار ارتجاعی‌ترین عناصر سرمایه داری است و هر زمانی که سرمایه داری خودش را در معرض تهدید ببیند متوسل به فاشیسم می‌گردد. فاشیسم به عوام‌فریبانی مانند هیتلر یا دونالد ترامپ تکیه می‌کند تا با تحت تأثیر قرار دادن مردم، حمایت آنان را جلب کند و درحالی‌که همزمان توجه افکار عمومی را با استفاده از قربانیان نژادپرستی (یهودیان، مکزیکی‌ها) منحرف می‌سازد، قول می‌دهد تا آلمان را بزرگ کند و یا دوباره عظمت را به آمریکا برگرداند.*



فاشیسم (از آنجائی که در خدمت نیاز استثمارگران خویش‌ست) نمی‌تواند نیازهای مردم را برآورده سازد. در واقع، آن بخش اقتصادی که بیش‌ترین سود را از فاشیسم می‌برد و به شدیدترین وجهی از آن حمایت می‌کند، صنعت جنگ افزار (مجتمع نظامی) و همه زیرمجموعه‌های مرتبط با آن صنعت است. بناچار، این بدان معناست که فاشیسم ترکیبی از وعده و وعیدهای غیرمعقول از عظمت ملی، ادعاهای برتری نژادی و خواهان آن نوعی از میهن‌پرستی افراطی‌ست که حتی بتوان از طریق تجاوز به دست آورد. شعار قدیمی «فاشیست به معنای جنگ» است، امروز همان‌گونه صادق‌ست که در سال‌های ۱۹۳۰ بود.

گسترش فاشیسم امروز گواهی‌ست بر رشد آگاهی آن بخش از ثروتمندترین شرکت‌های بزرگ که سرمایه داری در بحران به سر می‌برد. نمی‌توان طبقه کارگر را برای همیشه گول زد. فاشیسم مکن‌ست که جنبش‌های مردمی راموقتاً ساکت کند، اما هرگز موفق نمی‌شود که برای همیشه آنها را از پیش‌روی بازدارد.

**دربارۀ نویسنده:**

راب گولند، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست استرالیاست.

برگردانده شده از:

گاردین – ارگان حزب کمونیست استرالیا، شماره ۱۷۸۲، ص. ۱۰، ۲۱ جون سال ۲۰۱۷.

# **The Guardian**

## **The Worker's Weekly**

Issue #1782 • June 21, 2017

**Fascism rides again**

**Rob Gowland**

<http://www.cpa.org.au/guardian/2017/1782/17-culture.html>